

تضمین چیست؟

بحث و بررسی

تضمین [تضمین] (ع مص) پذیرفتن چیزی را (منتهی‌الارب) (آنندراج)... لازم گرفتن چیزی را از کسی (منتهی‌الارب)... در میان خویش آوردن: (تاج‌المصادر بیهقی)... فراهم گرفتن چیزی را و مشتمل گردیدن (منتهی‌الارب)... فراهم گرفتن لفظ معنی را و چیزی را در ضمن گرفتن (آنندراج)... لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد چهارم، انتشارات دانشگاه تهران: ص ۵۹۳۸.

(مص) در ضمن داشتن، دربرداشتن، متضمن بودن (دلالت تضمینی) (فرهنگ آموزگار، تألیف حبیب‌اله آموزگار، چاپ چهارم: ۲۴۵). (ع) چیزی را جزء خود درآوردن، دربرداشتن، شامل بودن (فرهنگ عمید، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷: ۲۲۳).

یکی از فعالیت‌های معناشناسی، بررسی روابط معنایی میان کلمه‌ها و تعیین حوزه معنایی آنهاست. کلمه‌ها با هم رابطه‌هایی دارند؛ به طوری که بعضی وقت‌ها معنای یک کلمه به وسیله کلمه‌هایی که با آن مرتبطند و در یک حوزه معنایی قرار دارند، مشخص می‌شود؛ مثلاً اگر بخواهیم معنای کلمه «روشن» را بیان کنیم، ناگزیریم بگوییم:

۱. «روشن» با «آشکار» مترادف (هم‌معنا) است.
 ۲. «روشن» متضاد «تاریک» است.
- در اینجا، مهم‌ترین روابط معنایی میان واژه‌ها را شرح می‌دهیم.

۱. هم‌معنایی (ترادف)

کلمه‌ای که معنایی مشابه، معادل یا یکسان با کلمه‌ای دیگر دارد، مترادف آن است. برای مثال، کلمات «وسیع و گسترده» با هم مترادف‌اند، اما گاهی پیش می‌آید که در شرایطی، از میان دو کلمه مترادف، معنای یکی مناسب‌تر از دیگری است؛ مانند: جمله «سرزمین ما وسیع است» که در آن، کلمه «وسیع» مناسب‌تر از «گسترده» است.

گاهی نیز اتفاق می‌افتد که دو کلمه تنها در شرایط خاص مترادف‌اند؛ مانند: واژه‌های «کنه و سمج».

معنا پیوندی است بین یک واژه و یک تصویر ذهنی، و این رابطه دو‌جانبه است؛ یعنی، همان‌گونه که با شنیدن یا دیدن شکل

چکیده

نگارنده در این مقاله سعی دارد تضمین را که در کتاب زبان فارسی (۱) درس ۲۴ با عنوان «زبان‌شناختی چیست؟» (۲) و کتاب زبان فارسی (۳) عمومی و تخصصی به‌طور مختصر و گذرا به آن اشاره شده است، با آوردن مثال‌هایی به اجمال تشریح کند و در کنار آن به مقوله‌های «ترادف، تضاد و تناسب» نیز بپردازد و راه ساده‌شناسی تضمین را روشن سازد تا افراد در تشخیص تضمین با دیگر مقولات - مخصوصاً تناسب - دچار مشکل نشوند.

کلید واژه‌ها:

تضمین، (شمول معنایی)، ترادف، تضاد، تناسب، التزام، دلالت تضمینی، هم‌معنایی...

مقدمه

تضمین (شمول معنایی) یعنی هر واژه (یا جمله‌ای) علاوه بر معنای صریح و مشخص، ممکن است معنای و مفاهیم دیگری را تداعی کند و بر آنها دلالت ضمنی داشته باشد. به عبارت دیگر، رابطه‌ای را که در آن معنای یک واژه معنای واژه‌های دیگر را شامل می‌شود، «تضمین» می‌نامند؛ مثلاً «گل» شامل یاس، نرگس و... است. میان دو واژه «گیاه» و «سیر» شمول معنایی وجود دارد؛ چون «گیاه» شامل «سیر» است. همچنین، میان دو واژه «خوراکی» و «سیر» این رابطه موجود است.

به دو کلمه «زمستان» و «سرما» دقت کنید: معنای کلمه «سرما» از «زمستان» نیز فهمیده می‌شود؛ یعنی «زمستان» معنای «سرما» را نیز دربردارد و به عبارت دیگر، «زمستان» متضمن «سرما» نیز هست. بنابراین، می‌توان گفت که تضمین رابطه‌ای است میان دو کلمه؛ به طوری که یکی از آنها معنای دیگری را نیز دربرگیرد. مانند: پدر و والدین، کلاس و مدرسه، گرما و تابستان و...

محمدعلی گلستانی

دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی عجیبشیر



خطی واژه در ذهن ما تصویری ایجاد می‌شود، تصویر ذهنی نیز می‌تواند برانگیزندهٔ واژه باشد. گاهی دو یا چند واژه (کلمه) به یک تصویر ذهنی واحد دلالت می‌کنند و در تمام بافت‌های زبان به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ بدون آنکه کوچک‌ترین تغییری در معنای صریح یا ضمنی یا بار عاطفی مطالب بیان شده ایجاد کنند. این گونه دلالت‌ها را هم‌معنایی می‌نامند. مثل:

رنج: الم، درد زمام: مهار، عنان
اختر: ستاره ستیزه: دشمنی، جدال

برای اینکه بتوانیم دربارهٔ هم‌معنایی (Synonymy) و چندمعنایی (Polysemy) در واژه‌های فارسی گفت‌وگو کنیم، نخست باید بدانیم معنا چیست و ما این کلمه را چگونه به کار می‌بریم. تعریف معنا کار آسانی نیست. به کلمهٔ «معنا» معانی مختلفی داده شده است؛ تا آنجا که در یک بحث فنی ضرورت پیدا می‌کند که این کلمه از نو تعریف شود و حوزهٔ کاربرد آن مشخص گردد. ما در اینجا تعریف «ولمن» (Ullmann)، معناشناس معروف انگلیسی، را ملاک کار قرار می‌دهیم. او معتقد است که «معنا رابطهٔ دوجانبه‌ای است که بین تصویر ذهنی و کلمه وجود دارد». اگر ما تصویر ذهنی را با «ت» و کلمه را با «ک» نشان دهیم، رابطه‌ای این‌گونه خواهیم داشت:



اشیا و پدیده‌های جهان خارج ممکن است ظاهراً ثابت باشند ولی تصویر ذهنی ما از آنها برحسب تغییراتی که در تجربهٔ ما دربارهٔ آنها رخ می‌دهد، تغییر می‌یابد. در نتیجه، محتوای معنایی کلمه نیز - که همان پیوند دوجانبه است - به‌طور متناسب دگرگون می‌شود؛ اعم از اینکه صورت کلمه ثابت باشد یا تغییر پذیرد. مثلاً کرهٔ ماه سال‌ها به همین صورت بوده است و سال‌های دیگری نیز به همین صورت خواهد بود ولی با سفر انسان به ماه، تجربهٔ ما از آن تغییر کرده و تصویر ذهنی ما نیز از آن دگرگون شده است. اکنون با وجود اینکه کلمهٔ «ماه» در زبان فارسی تغییری نکرده، در محتوای معنایی آن - که با تصویر ذهنی ما از ماه رابطه دارد - دگرگونی رخ داده است؛ دست‌کم ما ماه را دیگر زیبا و پرطراوت نمی‌دانیم!

البته رابطهٔ بین کلمات زبان و تصویرهای ذهنی همیشه از نوع یک‌به‌یک نیست. در همهٔ زبان‌ها و از جمله زبان فارسی، روابط پیچیده‌تری وجود دارد که پدیده‌های مختلفی را - که مهم‌ترین آنها هم‌معنایی، چندمعنایی و هماوایی است - به‌وجود می‌آورد.

۱. هم‌معنایی

هم‌معنایی را می‌توانیم به صورت نمودار زیر نشان دهیم:



این نمودار بیان‌کنندهٔ رابطه‌ای است که آن را می‌توان هم‌معنایی کامل نامید؛ یعنی، دو یا چند کلمه که به یک تصویر ذهنی واحد دلالت کنند و در تمام بافت‌های زبان به جای یکدیگر به کار روند، بدون اینکه کوچک‌ترین تغییری در معنی صریح یا ضمنی یا بار عاطفی مطلب بیان شده ایجاد کنند، ولی این پدیده‌ای بسیار نادر است. کلماتی که به‌طور کامل هم‌معنا باشند، بیشتر صورت استثنا دارند تا قاعده. اکثر قریب به اتفاق کلماتی که معمولاً هم‌معنا خوانده می‌شوند، از لحاظی با یکدیگر متفاوت‌اند؛ اگر چه تمایز آنها را در بسیاری موارد دقیقاً نمی‌توان توضیح داد. وقتی دو یا چند کلمه از

توضیح این تعریف باید افزود که اشیا، وقایع و پدیده‌های جهان خارج در ذهن ما تصویرهایی به‌وجود می‌آورند که ما برای نامیدن آنها یا گزارش دادن درباره‌شان کلمات را به کار می‌بریم. معنا پیوندی است که بین کلمه و این تصویر ذهنی وجود دارد. از آنجا که کلمه می‌تواند برانگیزندهٔ تصویر ذهنی باشد (زیرا با شنیدن یا دیدن شکل کلمه، تصویری در ذهن ما خلق می‌شود) و تصویر ذهنی نیز می‌تواند کلمه را در ذهن برانگیزد (زیرا با اندیشیدن دربارهٔ اشیا یا پدیده‌ها کلمات در ذهن‌ها زنده می‌شوند)، این پیوند یا رابطه به صورت دوجانبه نشان داده شده است.

جهاتی مشترک و از جهاتی مختلف باشند، بین آنها رابطه هم‌معنایی ناقص برقرار است. بدین ترتیب، هم‌معنایی رابطه‌ای است نسبی. کمترین تشابه در کاربرد معنایی دو کلمه نوعی هم‌معنایی ناقص بین آنها به وجود می‌آورد و این رابطه می‌تواند به تدریج به سوی هم‌معنایی کامل سیر کند.

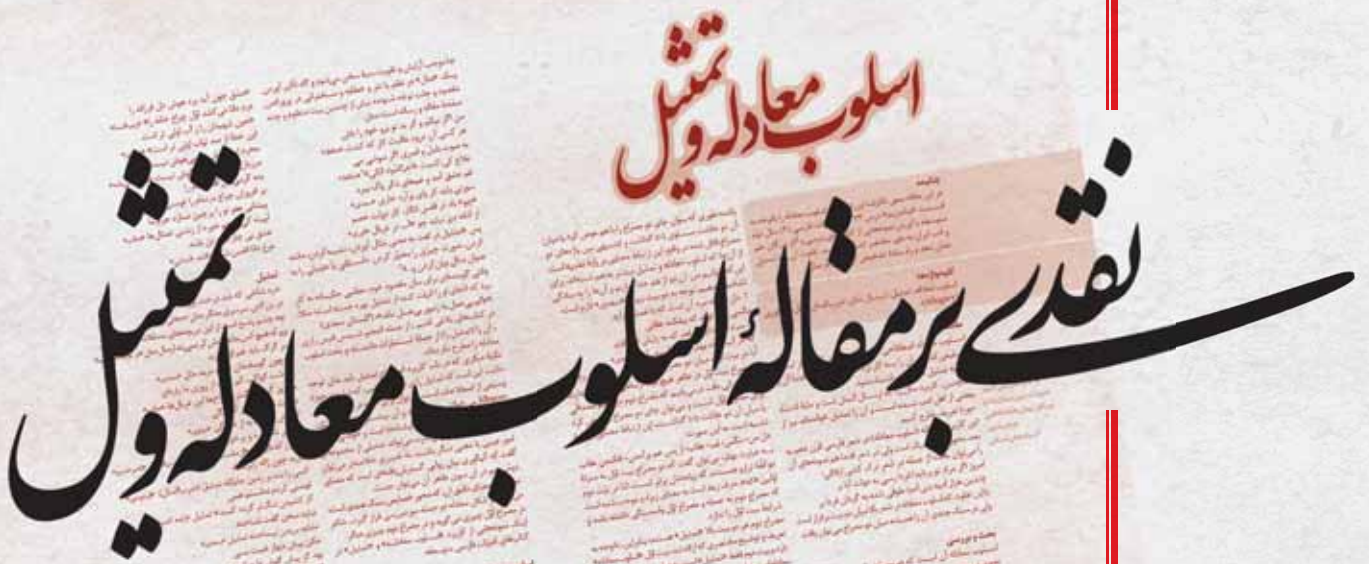
اختلاف بین کلماتی که معمولاً هم‌معنا نامیده می‌شوند (و ما آنها را هم‌معنای ناقص می‌نامیم)، ممکن است به یک یا چند جهت از جهات زیر مربوط شود.

۱. حوزه معنایی یا کاربرد یکی ممکن است از دیگری وسیع‌تر باشد؛ مانند دو کلمه «نوشیدنی» و «مشروب» که اولی کاربرد وسیع‌تر از دومی دارد («مشروب» فقط برای مشروبات الکلی به کار می‌رود؛ در حالی که «نوشیدنی» مشروبات الکلی و غیرالکلی هر دو را دربرمی‌گیرد) یا «مرتبه» و «دفعه» که اولی علاوه بر اینکه به جای «دفعه» می‌تواند به کار رود، مفاهیم دیگری را نیز می‌تواند نشان دهد.

۲. توزیع آنها در بافت زبان ممکن است متفاوت باشد؛ مانند دو کلمه «وسیع» و «پهن» که در بعضی موارد می‌توانند به جای هم به کار روند و در بعضی موارد، نمی‌توانند. مثلاً می‌توان گفت «جاده وسیع» یا «جاده پهن» ولی نمی‌توان گفت «بروی وسیع» یا «دماغ وسیع» بلکه باید گفت «بروی پهن، دماغ پهن» یا برعکس، می‌شود گفت «در معنای وسیع کلمه» ولی نمی‌توان گفت «در معنای پهن کلمه».

۳. اختلاف ممکن است به درجه انگیزندگی یا شدت و ضعف معنی مربوط شود؛ مثلاً سه کلمه «تاراحت، نگران، مضطرب» در عین حال که بیان‌کننده یک حالت روحی هستند، از نظر شدت اثر با هم تفاوت دارند: «نگران» شدیدتر از «تاراحت» و «مضطرب» شدیدتر از «نگران» است. همین اختلاف درجه بین «خواهش»، «استدعا» و «التماس» وجود دارد و بار این کلمات نیز به تدریج قوی می‌شوند.

۴. بار عاطفی دو کلمه ممکن است متفاوت باشد؛ بعضی کلمات



محمد قاسمی

دبیر ادبیات مرکز استعدادهای
درخشان علامه طباطبایی بناب، استان
آذربایجان شرقی

دارای بار عاطفی مثبت، بعضی دارای بار عاطفی منفی و بعضی خنثی هستند. مثلاً «آدم بلند»، «آدم رشید» و «آدم دراز» هر سه یک معنای صریح دارند: کسی که طول قدش از حد متوسط بیشتر است، ولی بار عاطفی این سه با هم تفاوت دارد: «رشید» دارای بار عاطفی مثبت، «دراز» دارای بار عاطفی منفی و «بلند» دارای بار عاطفی خنثاست. همین اختلاف، بین «نگاه کردن» و «دید زدن»، و «مقتصد» و «خسیس» نیز وجود دارد (اختلاف این دو تاى آخر از لحاظ شدت و ضعف نیز هست).

۵. یکی از دو کلمه ممکن است بار اخلاقی، مذهبی و مانند آن داشته باشد و دیگری خنثی باشد؛ مثلاً «شهید» و «کشته» هر دو به یک پدیده اشاره می‌کنند ولی اولی دارای بار اخلاقی - مذهبی و دومی خنثاست. نظیر همین اختلاف نیز بین «قربانی» و «کشته» وجود دارد. سه کلمه «قدغن»، «حرام»، «مضر» اگر برای مشروبات الکلی به کار برده شوند، هم‌معنا هستند؛ زیرا هر سه منع می‌کنند ولی منع اولی از لحاظ قانونی، منع دومی از

لحاظ مذهبی و منع سومی از لحاظ بهداشتی است. ۶. یکی از دو کلمه ممکن است اصطلاح فنی و خاص یک رشته یا حرفه، و دیگری واژه عادی زبان باشد؛ مانند «حرارت» و «دما» که دومی اصطلاح خاص فیزیک و اولی واژه عادی زبان است. همین اختلاف بین «خرجی» و «نفقه»، «طاعت» و «تمکین»، «مرده» و «متوفی» نیز وجود دارد که واژه دوم از هر جفت اصطلاح حقوقی و اولی واژه عادی زبان است.

۷. یکی از دو کلمه یا اصطلاح ممکن است ادبی و دیگری عادی باشد؛ مانند «خامه» و «قلم» یا «زرفا» و «گودی».

۸. یکی ممکن است عامیانه و دیگری عادی باشد؛ مانند «رفتن» و «فلنگ بستن» یا «مردن» و «غزل خداحافظی خواندن».

۹. یکی ممکن است محلی و محدود و دیگری عادی و عمومی باشد؛ مانند «شانه کردن» و «خوار کردن» برای مو، که دومی اگرچه در تهران فهمیده می‌شود، مصطلح نیست؛ در حالی که در اصفهان کاملاً مصطلح است.

چکیده

نگاهی گذرا به مقاله اسلوب معادله و تمثیل، که در شماره ۱۰۱ (بهار ۱۳۹۱) مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی به چاپ رسید.

کلید واژه‌ها:

اسلوب معادله، ارسال مثل، ضرب المثل.

با نگاهی گذرا به مقاله اسلوب معادله و تمثیل، که در شماره ۱۰۱ (بهار ۱۳۹۱) مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی به چاپ رسید مطالب زیر قابل ذکر و یادآوری است:

• درست است که اصطلاح اسلوب معادله را برای اولین بار محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «صور و خیال در شعر فارسی» آورده ولی این شیوه در تذکرها و منابع نقد ادبی هندی با عناوین مثل و مدعا مثل و پیش مصرع و مصرع برجسته مطرح بوده است. سیروس شمیسا در کتاب نقد ادبی

نوشته است: «ساختار بیت هندی چنین است که در یک مصرع مطلب معقولی گفته می‌شود و سپس در مصرع بعد معادل محسوس آن را می‌آورند. در حقیقت، با مصرع محسوس (که مهم‌تر است) مطلب مصرع اول مستدل می‌شود. در برخی از تذکرها به مصرع معقول پیش مصرع و به مصرع محسوس، مصرع یا مصرع برجسته گفته‌اند. ادبای هند به مصرع معقول که در آن مطلبی شعارگونه و کلی ایراد می‌گردد، مدعا و به مصرع محسوس که جنبه استدلالی و تمثیلی دارد، مثل می‌گفتند. اساس سبک هندی بر ابیات مدعا مثلی است و اگر بیتی چنین نباشد، یعنی بین دو مصرع آن رابطه تمثیلی نباشد، به آن دو لختی می‌گفتند.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۹)

• در متن مقاله بین جملات و بندهای آن انسجام لازم وجود ندارد که آن هم ناشی از برداشت‌های متعدد و عینی از منابع مختلفی چون «صور خیال در شعر فارسی» و «فنون بلاغت و صناعات ادبی» علامه همایی است. نویسنده نتوانسته است بین آنها - آن چنان که لازم است - اتحاد و انسجام برقرار کند و پراکندگی، آشفتگی و تکرار مطالب کاملاً مشهود است.